

تفسير احمد

سورة الشمس



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سورة الشمس
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره الشمس

سوره الشمس

این سوره در « مکه » نازل شده و 15 آیه دارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها ﴿٢﴾ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَاها ﴿٣﴾ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾ وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا ﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿١١﴾ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾

معلومات موجز:

نام این سوره « الشمس » (آفتاب) است که از آیه اول این سوره گرفته شده است. این سوره دارای (1) یک رکوع ، (15) پانزده آیت، (50) پنجاه کلمه، (247) دوصد و چهل و هفت حرف و (97) نقطه است.

ترجمه موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

- «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» (1) «قسم به آفتاب و روشنی آن (به هنگام جاشت)».
- «وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها» (2) «و قسم به ماه چون از پی (آن) درآید».
- «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَاها» (3) «و قسم به روز هنگامی که آن (آفتاب) را روشن (و جلوه گر) کند».
- «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» (4) «و قسم به شب چون آن را فرو می پوشاند».
- «وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا» (5) «و قسم به آسمان و به آن که آن را بنا کرد».
- «وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا» (6) «و قسم به زمین و به آن که آن را گسترانید».
- «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» (7) «و قسم به جان (انسان) و آنکه آن را (آفرید و) نیکو گردانید».
- «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (8) «سپس بدی ها و پرهیزگاری هایش را (به او) الهام کرد».
- «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (9) «محققاً هر کس که نفس خود را تزکیه (و پاک) کرد،

سوره الشمس

رستگار شد».

«وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (10) «و یقیناً هرکس که آن را (با گناه) آلوده ساخت، نا امید (و زیانکار) شد».

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» (11) «(قوم) ثمود از روی سرکشی. (و طغیان‌شان، پیامبرشان را) تکذیب کردند».

«إِذْ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا» (12) «آنگاه که شقی ترین‌شان (برای اقدام به جنایت) برخاست»
«فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» (13) «پس پیامبر الله (صالح) به آن‌ها گفت: «ماده شتر الله را با آبشخورش وا گذارید».

«فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (14) «(ولی آن‌ها) او را تکذیب کردند، آنگاه ماده شتر را پی کردند، پس پروردگارشان به سبب گناهان‌شان بر سرشان عذاب آورد، و با خاک یگسان کرد».

«وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (15) «و (الله) از سرانجام آن بیم ندارد».

محتوا و فضیلت سوره:

این سوره که در حقیقت سوره «تهذیب نفس» و «تطهیر قلوب از ناپاکیها و ناخالصیها» ست، اگر انسان بدبخت می شود، باید عوامل این شقاوت و بدبختی را در درون خود جستجو کند و اگر می خواهد به سعادت و خوشبختی نایل شود باید لوازم این «سعادت» را در خود فراهم کند.

محتوی سوره، بر محور همین معنی دور می‌زند، منتها در آغاز سوره به یازده موضوع مهم از عالم خلقت و ذات پاک خداوند برای اثبات این معنی که فلاح و رستگاری در گرو تهذیب نفس است قسم یاد شده، و بیشترین سوگندهای قرآن را بطور جمعی در خود جای داده است.

سوره شمس در باره پیامدهای تزکیه نکردن نفس در دو بخش به توضیح می پردازد :
در بخش اول (آیات 1 - 10) به پیامد فردی تزکیه نکردن نفس اشاره می کند. در این گفتار با قسم به پدیده هایی مانند: آفتاب و ماه، شب و روز، آسمان و زمین که ویژگی های متقابل دارند و نفس انسان که دارای دو حالت متفاوت فجور و تقواست بر این نکته تاکید می کند که رستگاری انسان در گرو پاکی نفس است و اگر انسان نفس خود را تزکیه نکند از فلاح و رستگاری ابدی محروم می ماند.

در بخش دوم یعنی (آیات 11 - 15) به بیان پیامد اجتماعی تزکیه نشدن نفوس انسانها اختصاص دارد. در این گفتار با اشاره به نابودی قوم متمدن و پیشرفته ثمود در اثر گسترش مفاسد اجتماعی، بر این نکته تأکید می‌شود که بخشی از این سرنوشت شوم به دلیل آن بود که قوم ثمود از فردی فاسد و گمراه که نفس خود را تزکیه نکرده بود پیروی کردند.

وجه تسمیه سوره «شمس» به این نام:

قبل از همه باید گفت که سوره‌های قرآن عظیم الشان در زمان رسول الله صلی الله علیه

سوره الشمس

وسلم دارای نامهایی بود که از طریق وحی مشخص شده بودند. در برخی از موارد علماء و مفسرین به مناسبت‌هایی که در سوره وجود داشت، نامهای دیگری به آن سوره گذاشته اند، بدین اساس ملاحظه می‌فرمایم که، در نام گذاری سوره‌های قرآن اعتبارات گوناگونی در نظر گرفته شده است که برخی از این اعتبارات عبارتند از:

الف: نام گذاری به اعتبار کلمه یا کلمات اول سوره و معانی آنها، مثل سوره برائت (توبه) و یا سوره قل هو الله (توحید).

ب: نام گذاری به اعتبار اسمی که در آن سوره آمده است.

ج: نام‌گذاری به اعتبار موضوع خاصی که در آن سوره آمده و در بقیه سوره‌ها نیامده، بلکه در آن سوره به شکل گسترده و کامل‌تری مطرح شده است. (الاتقان، جلال‌الدین سیوطی، جلد 1، صفحه 118 به بعد، نشر دارالکتب العلمیه).

نام گذاری سوره « الشمس » نیز، به علت یکی از احتمالات فوق می‌باشد؛ به خصوص آن که این سوره، با کلمه قسم به شمس آغاز شده است.

تفسیر سوره:

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (1) (قسم به آفتاب و ضحای آن) ضحی: وقت بالا آمدن آفتاب بعد از طلوع آن است آن‌گاه که تابش و روشنی آن به کمال می‌رسد. یا معنی این است: آفتاب همیشه در حال روشنی و درخشش قرار دارد. که این معنی، حامل معجزه‌ای از معجزات این قرآن عظیم است.

«وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا» (2) و قسم به ماه بدان گاه که از پس آفتاب برمی‌آید (و به نیابت آفتاب زمین را زیر بال سیمین مهتاب می‌گیرد)!

«تَلَّهَا»: به دنبال آن برآمد. از پس آن روان شد. مراد تابیدن ماه در شب، پس از درخشیدن آفتاب در روز است. این آیه، صورت دیگری از تابش و تجلی آفتاب را می‌نمایاند.

«وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» (3) (و قسم به روز بدان گاه که آفتاب را ظاهر و جلوه‌گر می‌سازد) و عظمت آن را در سیمای خود می‌نمایاند!

«النَّهَارِ»: روز. «جَلَّاهَا»: جلوه‌گرش ساخت. نمایاندش. ضمیر (ها) به آفتاب برمی‌گردد. درست است که در حقیقت آفتاب روز را ظاهر می‌کند، ولی معنی صریح آیه این است که روز آفتاب را آشکار می‌سازد. و با اشاره‌ای خفی، دخالت زمین در تجلی آفتاب فهمیده می‌شود زیرا در واقع، تقابل قسمتی از زمین با آفتاب است که روز را برمی‌آورد و آفتاب متجلی می‌گردد. در هر حال باز هم سخن از نور خورشید و تأثیر فوق‌العاده آن در موجودات کره زمین است.

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (4) (و قسم به شب بدان گاه که آفتاب را می‌پوشاند) و آن را در پس پرده ظلمت پنهان می‌نماید!

«يَغْشَاهَا»: آفتاب را می‌پوشاند. ضمیر (ها) به آفتاب برمی‌گردد. چرا که باز هم

سوره الشمس

بر اثر تقابل قسمتی از زمین با آفتاب ، شب مانند پرده‌ای بر چهره آفتاب فرو می‌افتد و روی آفتاب را در آفاق زمین می‌پوشاند .

«وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا» (5) (احتمال دارد که «ما» موصوله باشد ، و این طور معنی شود: سوگند به آسمان و بانی آن که خداوند متعال است. و احتمال دارد که «ما» مصدریه باشد پس این‌طور معنی می‌شود: سوگند به آسمان و بنای آن که در نهایت زیبایی و استواری آفریده شده است.

« مَا » : این کلمه موصوله است و مراد ذات پاك پروردگار است . در لغت عرب موصول مشترك (مَنْ) برای عاقل و (مَا) برای غیر عاقل به کار می‌رود ، ولی در مواردی به جای یکدیگر استعمال می‌شوند (ملاحظه شود سوره : نساء / 3 و 22 ، سوره بلد / 3) .

در اینجا استعمال (مَا) برای وصفیت است ، یعنی آن چیز عظیم‌الشان توانائی که . گذشته از اینها استعمال (مَنْ) یا (مَا) برای خدا یکسان است ؛ چرا که به کار بردن هر يك از این دو کلمه ، در آن مفهوم معهود بشری ، نسبت به خدا نادرست است (ملاحظه شود جزء عم شیخ محمد عبده) .

«وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا» (6) (وقسم به زمین ، و به آن که زمین را پرت کرده است و غلتانده است و (با وجود گرد و کروی بودن و گردش شتاب‌آمیز ، آن را برای زندگی انسانها و رویش گیاهان) پهن نموده است و گسترانیده است!

« طَحَا » : راند، پرت کرد، غلتاند، گستراند. این کلمه مرادف با (دَحَا) در سوره نازعات آیه 30 است. تبدیل دالّ به طاء جائز است (ملاحظه شود لسان‌العرب ، روح‌البیان ، کبیر) . اشاره به کرویت زمین و حرکت انتقالی و وضعی آن دارد.

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» (7) (وقسم به نفس آدمی ، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (وقوای روحی وی را تعدیل، و دستگاههای جسمی او را تنظیم نموده است) ! «نَفْسٍ» : نفس انسان، منظور انسانیت آدمی با دو بعد روح و جسم است که مملوّ از شگفتیها و اسرار است. نکره آمدن نفس ، می‌تواند اشاره به عظمت و اهمّیت مافوق تصوّر و آمیخته با ابهام انسان ، این اعجوبه و شاهکار عالم آفرینش باشد که دانشمندان به حق او را « موجود ناشناخته » نامیده‌اند.

« سَوَّاهَا » : ساخته و پرداخته‌اش کرده است . بدین نحو که هر يك از اندامهای بدن انسان را برای کاری ، و هر يك از نیروهای آن را جهت امری آفریده است و اندازه و تناسب نماد و نهاد دستگاه تن را مراعات فرموده است (مراجعه شود به سوره: قیامه / 38 ، سوره کهف/37 ، سوره انفطار/ 7) .

« فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (8) (سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است). « أَلْهَمَ » : الهام کرده است . نشان داده است . فهمانده است . « فُجُورَ » : گرایش به گناه و معصیت و کناره گیری از حق و حقیقت (مراجعه شود : معجم‌الفاظ القرآن الکریم) . مراد راه شرّ و طریق معصیت است . مصدر ثلاثی مجرّدی است همچون جُلوس و فُعود «

سوره الشمس

تَقْوَى : پرهیز . مراد راه خیر و طریق حق است (مراجعه شود به سوره : بلد / 10) .
« قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا » (9) (قسم به همه اینها !) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که
 نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات با عمل صالح ، و ترك معاصی و منہیات)
 پاکیزه دارد و پبیراید (و آن را با هویدا ساختن هویت انسانی رشد دهد و بالا برد) .
« قَدْ أَفْلَحَ » : قطعاً رستگار است . کامیاب شد . جواب قسمهای یازده گانه است .
 (ملاحظه فرماید : المصحف المیسر ، صفوه التفاسیر ، روح المعانی) .
« زَكَّى » : پاکیزه داشت .

پیراست . مراد پاکیزه داشتن و پیراستن نفس است با انجام اوامر و ترك نواهی (مراجعه
 شده به سوره : بقره / 129 و 151 ، سوره توبه / 103 ، سوره نازعات / 18) .
 رشد داد و بالا برد (تفسیر : روح المعانی ، پرتوی از قرآن) . مراد رشد روح تقوا و
 طاعت ، و جلوه‌گر ساختن هویت انسانی ، و بالا بردن استعداد نیکی و نیکوکاری است . از
 مصدر تزکیه ، به معنی تطهیر و تَمِّیه است .

« وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا » (10) و کسی که نفس خود را مستور گرداند که در
 حقیقت سزاوار آن نیست که آن را مخفی و مستور گرداند و آن را خوار و ذلیل
 بگرداند و آن را به وسیله‌ی آلودگی به رذایل و نزدیک شدن به عیب‌ها و ارتکاب
 گناهان، و ترك کردن صفاتی که نفس را کامل می‌گرداند و آن را رشد و تکامل می
 دهد ، و نیز با متصف شدن به صفاتی که نفس را ملوث می‌گرداند . (کسی که چنین
 کند) زیانکار و ناکام می‌گردد.

« قَدْ خَابَ » : قطعاً ناامید و ناکام گردید . حتماً به مطلوب و مقصود نرسید و محروم و
 بی‌بهره گشت (مراجعه فرماید به سوره : آل عمران / 127 ، ابراهیم / 15 ، سوره طه
 / 61 و 111) .

« دَسَّى » : پنهان داشت . آلوده کرد . از مصدر تَدَسَّیة ، به معنی نقص و اخفاء ، و
 آلوده کردن و خاموش داشتن استعداد است . در اصل (دَسَسَ) از (دَسَّ) به معنی پنهان
 کردن چیزی در زیر خاک است و حرف دوم مضاعف قلب به یاء شده است ، مانند
 تَقَضَّضَ و تَطَنَّنَ ، که تَقَضَّى و تَطَنَّى هم خوانده‌اند نکته قابل توجه این است که خدا
 استعدادهای لازم ، و وجدان بیدار ، و فهم تشخیص حسن و قبح امور را برای پیمودن
 راه سعادت به انسان عطاء فرموده است ، و انسان در مقابل ضائع کردن یا بی‌ثمر
 گذاشتن آنها مورد بازخواست قرار می‌گیرد .

« كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا » (11) (قوم ثمود با طغیان و سرکشی خود، تکبر و سرباز
 زدن از پذیرفتن حق و سرکشی در برابر پیامبرشان برحق شان (صالح علیه السلام)
 ، را نه تنها تکذیب کردند بلکه او را (و دروغگو نامیدند) .
« طَغَوَا » : طغیان ، سرکشی . مراد تجاوز از حدود مقررات الهی ، و تمرد از فرمان
 های او است که بزرگترین تَدَسَّیه‌ی نفس است . **« بِطَغْوَاهَا »** : به سبب سرکشی و طغیان
 شان . با سرکشی و طغیانشان .

« إِذْ أَنْبَعَثَ أَشْقَاهَا » (12) (آن گاه که بدبخت‌ترین ایشان برخاست و رفت) تا شتر را

سوره الشمس

پی بکند . دیگران هم مانع این عمل شان نشد ، و بدین ترتیب مرتکب عمل خطا و گناه کار و جنایت کار شدند .

« إِنْبَغَتْ » : برخاست و روان شد . « أَشْقَى » : بدبخت‌ترین (مراجعه شود به سوره : اعلی / 11 ، سوره لیل / 15) .

« فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا » (13) (پیامبر الله صالح علیه السلام درحالی‌که قوم خویش را برحذر می‌داشت به آن‌ها گفت: از کشتن و پی زدن شتر الله که آن را برایتان نشانه و معجزه بزرگی قرار داده‌است پرهیزید و این نعمت الله را که از شیر آن می‌نوشید با پی زدن شتر پاسخ ندهید . صالح علیه السلام به آنها با تمام صراحت اعلام داشت : به این شتر الله کاری نداشته باشید ، مانع نوشیدن آب آن از چشمه در روز نوبتش نگردید . « نَاقَةُ اللَّهِ » : شتر خدا (مراجعه فرماید به سوره : اعراف / 73 و 77 ، سوره هود / 64 ، سوره اسراء / 59 ، سوره قمر / 27) . تحذیر است و کلمه ناقة مفعول به فعل محذوف (إِحْذَرُوا) است .

« سُفِيَا » : نوبت آب نوشیدن آب (مراجعه شود « به سوره شعراء / 155) . « فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا » (14) (آن‌ها پیامبرشان صالح علیه السلام را تکذیب کردند و شتر را پی کردند و کشتند و خداوند آنان را به سزای گناهانشان هلاک کرد ، با خاک یکسان کرد ، و عذاب او همه را فرا گرفت و بانگ مرگباری از بالای سرشان بر آنان فرستاد و لرزه ، آن‌ها را از زیر فرا گرفت پس بیهوش به زمین افتادند .

« دَمْدَمَ عَلَيْهِمْ » : بر آنان خشم گرفت . عذاب را بر همگان گماشت . ایشان را خرد و خمیر کرد . آنان را هلاک و نابود کرد .

« سَوَّاهَا » : ایشان را با خاک یکسان ساخت . به طوری‌که کوچک و بزرگشان از آن جان به سلامت نبردند . این بدین معنی که : زمین را بر سر آنان هموار کرد و آنان را با خاک یکسان گردانید .

عذاب و هلاک را به طور یکسان گریبانگیر همگان کرد و کارشان را یکسره ساخت . « فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ . . . فَسَوَّاهَا » : به سبب گناهشان عذاب را بر همگان گماشت و ایشان را یکسان نابود کرد .

داستان شتر حضرت صالح :

حضرت صالح یکی از پیامبرانی است که نام آن در قرآن عظیم الشان یازده بار ذکر شده است . حضرت صالح (ع) سومین پیامبری است که پس از نوح (ع) و هود (ع) با تمام قوت و صلابت علیه بت پرستی و طاغوت های زمان خودش قیام کرد و سال‌ها با آن‌ها مبارزه خدشه ناپذیری بعمل آورد .

داستان حضرت صالح (ع) در ده سوره ی قرآن و مجموعاً در شصت و هفت آیه ذکر گردیده است .

حضرت صالح؛ یکی از طوایف قوم ثمود و از نواسه گان «سام» پسر حضرت نوح؛

سوره الشمس

است. حضرت صالح (ع) از طرف خدای متعال برای هدایت قوم ثمود فرستاده شده بود. قوم ثمود در یک منطقه ی کوهی بین حجاز و شام زندگی می کردند. قوم ثمود بسیار ثروتمند و دارای باغ و زمین های زراعتی وسیعی بودند، علاقه زیادی به زندگی دنیوی داشتند، بی نهایت علاقمند به زندگی دنیا و در ضمن مردم خوشگذران و عیاش بوده اند و از حیث مذهب بت پرست. در نتیجه خداوند پیامبری را به نام صالح؛ که از فامیل و طایفه خودشان بود برای هدایت ایشان برانگیخت.

دعوت به پرستش خداوند:

حضرت صالح به قوم خود فرمود: ای قوم من! خدای یگانه را پرستش کنید که جز او خدایی نیست. خداوند شما را بعد از قوم عاد، جانشین آن ها قرار داده تا از آن ها و عاقبتشان درس بگیرید برای آن که به عذابی که آن ها را در هم کوبید گرفتار نشوید. آری! قوم ثمود نیز مانند اقوام قبل از خود به جای گوش دادن به فرمان این پیامبر خدا به او حرف های زشت و تهمت های ناروا می زدند. آن ها می گفتند: آیا ما از انسانی مثل خود پیروی کنیم؟ چرا از میان ما تنها بر او وحی نازل می شود؟ وقتی بت پرستان قوم ثمود، استواری حضرت صالح (ع) را دیدند از او خواستند تا معجزه ای برای آن ها بیاورد و به خیال خود با این کار می خواستند ناتوانی او را مشاهده کنند و برای همیشه از او و سخنانش بی غم شوند. خداوند به حضرت صالح (ع) وحی فرمود که برای آزمایش آن ها شتری می فرستیم، شتری که از دل کوه بیرون می آید بدون این که از پدر و مادری متولد شده باشد و دیگر این که یک روز مردم آب آن منطقه را بنوشند و روز دیگر آن شتر. حضرت صالح (ع) معجزه ی خود را به قوم خود نشان داد و سفارش های لازم را درباره آن به مردم کرد. حضرت صالح (ع) به قوم خود فرمود: مزاحم این شتر نشوید و بگذارید در این سرزمین به چرا کند و اگر آزاری به آن برسد، به عذاب دردناکی دچار می شوید. یک روز شما از آب آشامیدنی موجود در این ناحیه استفاده کنید و روز دیگر بگذارید این شتر از آن آب بنوشد. مدتی به همین صورت گذشت تا این که این موضوع بر آن قوم بی ایمان و بت پرست سنگین آمد و آن را سبب محرومیت خود از آب و همچنین موجب خفت و خواری خود پنداشتند. آن گاه بزرگان و ثروتمندان قوم ثمود با یکدیگر مشورت کردند و تصمیم گرفتند آن شتر را بکشند و برای این کار یک نفر را که از همه شرورتر بود انتخاب کردند. آن ها برای این کار قداره بن سالف و یا قداره بن سالف را که مردی بی رحم بود انتخاب کردند و دستورات لازم را به وی دادند.

سوره الشمس

یک روز که نوبت استفاده ی شتر از آب های منطقه بود آن مرد به شتر حمله کرد و او را کشت. وقتی حضرت صالح از این جریان مطلع شد به قوم خود فرمود: مگر به شما نگفته بودم به این شتر آزاری نرسانید؟ اکنون در کمترین زمان به عذاب الهی دچار خواهید شد. عذابی که خداوند بر قوم ثمود فرستاد بسیار عجیب و هولناک بود. عذاب هنگامی نازل شد که همگی در خواب بودند. ناگهان زلزله ی شدیدی آن منطقه را لرزاند به طوری که از خواب بیدار شدند اما آن ها فرصت نکردند که از خانه های خود خارج شوند زیرا صاعقه ای بسیار شدید و با صدایی وحشتناک فرود آمد. زلزله از یک طرف و صاعقه از طرفی دیگر به آن ها فرصت تصمیم گیری نداد.

اگر کسی فردای آن روز به آن منطقه می آمد فکر نمی کرد کسانی در این جا زندگی می کردند و خانه هایی وجود داشته؛ چون نه از مردم خبری بود و نه از خانه ها؛ اما حضرت صالح (ع) و ایمان آورندگان با معجزه ی الهی نجات یافتند و به زندگی خود ادامه دادند. «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (15) (و از عاقبت آن نمی ترسد) یعنی: پروردگار این عذاب را بر آنان نازل کرد، بی آن که از عاقبت کار خویش یا از پیامدی آن بترسد زیرا او در حکم خویش عادل است.

ابن کثیر این قول را اولی می داند. ولی به قولی دیگر: ضمیر «ها» به پی کننده شتر بر می گردد. یعنی: پی کننده شتر از فرجام عمل خود نترسید.

زمخشری به تأیید معنی اول می گوید: «خداوند متعال از فرجام کار خود نمی ترسد چنان که شاهان چون مجازات می کنند، از بیم پیامدهای آن تدابیری می اندیشند، یا به جهت ترس از پیامدهای آن، آن گونه که در نظر دارند، مجازات را اجرا نمی کنند».

«عُقْبَاهَا»: عاقبت. پی آمد. و هدف همین است که پروردگار خداوند چنین کرد و از پی آمد و عاقبت کارشان هم نمی ترسد و باکی از ایشان را ندارد.

قسم در قرآن:

قرآن عظیم الشان که کتاب هدایت بشر می باشد برای تربیت انسانها روشهای متعددی را مورد توجه قرار داده که به کار بردن سوگند (قسم) یکی از آن روشهای تربیتی می باشد. زیرا چنانکه می دانیم سوگند یادکردن در میان عامه مردم امری رایج بوده و هر کدام از آنها بر اساس آداب و رسوم و دینی که دارند قسم یاد می کنند تا با اینکار یا مطلبی را تأکید نمایند یا توجه مخاطبان را نسبت به اهمیت نکته مورد نظر که درباره اش سوگند می خورند جلب نمایند.

«قَسَمٌ» در لغت به معنای جزء جزء کردن و «قِسْمٌ» به معنای بهره بردن (ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، 1414ق، ج 12، ص 478). و «قَسَمٌ» در اصل از «قَسَمَهُ» بوده (یمین و سوگندی که بر اولیاء مقتول ادا شود)، به معنای حسن و جمال که در اصطلاح فقهی و قرآنی، اسمی برای «حلف» به کار برده شده است.

وجه نامگذاری سوگند یادکردن به «قسم» اینست که یادکننده ی قسم گویا با سوگند خوردن در هر جایگاهی که باشد از زیبایی و جمال آن چیزی که به آن قسم می خورد،

سوره الشمس

بهره‌ای می‌برد؛ (راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، 1412ق، چاپ اول، صفحه 670).
«یمین» را از آن جهت به معنای سوگند گرفته‌اند که عرب چون در حین پیمان بستن و هم سوگند شدن، دست راست یکدیگر را می‌فشردند، لذا به طور مجاز یمین گفته‌اند.
(قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1384ش، چاپ چهاردهم، جلد 7، صفحه 273).

انواع قسم های قرآنی:

انواع قسم هایی که در قرآن آمده علماء آنر به شرح ذیل کتکوری نموده اند :
خداوند در قرآن علاوه بر ذات خویش به مخلوقاتی چند نیز سوگند یاد نموده که تقریباً با یک نگاهی در قرآن می‌توان به موارد زیر دست یافت .

قسم به ذات خویش

پروردگار با عظمت ما در بار با لفظ جلاله «الله» مانند «تالله لتسئلن عما کنتم تفترون» (سوره نحل آیه 56 و درشش مورد با کلمه «رب» قسم خورده است .

قسم به فرشتگان

«والنازعات غرقا والناسطاط نشطا... فالمدبراب امرا» (سوره نازعات آیات 1-5)
قسم به جان پیامبر «لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون» (سوره حجر آیه 72)

قسم به قرآن مجید

«یس و القرآن الحکیم». (سوره یس 1 و 2)

قسم به قیامت

«و الیوم الموعود» (سوره بروج آیه 2)

قسم به پدیده های آفرینش

مانند ایمان به آفتاب ، ستارگان، زمین ، ماه، باد ، ، ابر، بحر، کشتی، آنجیر، وزیتون .
مراجعه شود به : (سوره طارق آیه 4، سوره شمس آیه 1، سوره تکویر آیه 15، سوره شمس آیه 6، سوره انشقاق آیه 18، سوره ذاریات آیه 1 و 2، سوره طور آیه 6، سوره ذاریات آیه 3، سوره تین آیه 1)

قسم به زمانهای مختلف

سپیده دم، چاشتگاه، عصر، غروب آفتاب، روز و شب مراجعه شود به : (سوره فجر آیه 1، سوره شمس آیه 1، سوره عصر آیه 1، سوره انشقاق آیه 17، سوره شمس آیه 4، سوره تکویر آیه 17).

قسم به مکانهای مقدس:

مانند مکه ، کوه طور، بیت المامور مراجعه شود به ر سوره : (بلد آیه 1، طور آیه 1 و 3)

قسم به نفس انسان :

قسم به وجدان انسانی، قلم و نوشته، انسان پیکارگر، شفع، وتر و... مراجعه شود در
(سوره شمس آیه 17، سوره قیامت آیه 2، سوره قلم آیه 1، سوره عادیات آیه 1 تا 5-

سوره الشمس

سوره فجر آیه 3)

مورد قسم:

البته لازم به یادآوری است که قسم های قرآن یا در موردی است که اعتقاد بشر به آنها لازم و ضروری است مانند سوگند به وحدانیت خدا، وقوع قیامت، مبعوث شدن پیامبران ، نبوت پیامبر اسلام، حقانیت وعده الهی ... و یا برای تاکید بر حالات و روحيات بشر است مانند تاکید بر خلقت انسان در بهترین صورت، آفرینش انسان در رنج و سختی، وجود نگهبانان و حافظانی برای انسان، زیانکار بودن انسان را نام برد .

تفاوت قسم الهی با قسم انسانها :

مفسرین در این مورد می نویسند : تفاوت قسم های الهی یا قسم های متعارف میان مردم نقاط ذیلی را برجسته ساخته اند :

- 1- مردم معمولاً به چیزهایی قسم یاد می کنند که در نظرشان مقدس و یا بسیار عزیز است و در تمام آنها نگران مواخذه و یا صدمه، در صورت دروغ گویی هستند.
- 2- هدف اصلی از سوگند مردم اثبات مطلب است، وقتی گوینده ای احتمال می دهد که شنوندگان سخن او را باور نکنند با سوگند خوردن سعی می کند آنان را وادار به قبول نموده شك و تردید را برطرف سازد.

این در حالی است که هیچ يك از این مطالب در سوگندهای قرآن نیست، زیرا خداوند نه از کسی یا چیزی ترس دارد و نه فقدان چیزی برایش ضرر می رساند تا سوگند یاد کند، از طرف دیگر درباره سخن خدا، مؤمن نیاز به سوگند ندارد و برای کافر و معاند سوگند سودی ندارد.

خواننده محترم !

یکی از فلسفه های قسم های پروردگار، بیان درجه اهمیت چیزی است که برای آن قسم خورده است دومین فلسفه قسم های خداوند، بیان اهمیت و ارزش موجوداتی است که به آنها سوگند یاد کرده است.

از مجموع قسمهای قرآن در يك مورد خداوند یازده قسم یاد کرده، که آیات اولیه سوره شمس است. و در چهار مورد سوگندهای پنجگانه وجود دارد. و در چهار مورد قسمهای چهارگانه یافت می شود. سوگندهای سه گانه شش مورد و قسم های دوگانه پنج مورد است. و قسمهای یگانه شانزده مورد است که بیشترین عدد را به خود اختصاص داده است.

قسمهای یازده گانه و تهذیب نفس قسم های سوره شمس

خداوند در این سوره یازده قسم یاد کرده، که چهارتای آن دو تا دو تا، و سه مورد آن قسم یگانه. اما چهار مورد اول به شرح زیر است:

- 1- وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا: سوگند به آفتاب و تابندگیش در این آیه هم به آفتاب قسم یاد شده، و هم به نورش.
- 2- وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا: قسم به آسمان و آن کس که این بنای رفیع و با عظمت را بنا کرده است.
- 3- وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا: قسم به زمین و خدایی که آن را گسترانیده است.

سوره الشمس

- 4- وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا :قسم به روح انسان و آن کس که آن را آفریده است». در چهار مورد بالا مجموعاً هشت قسم وجود دارد. اما سه موردی که فرد است :
- 1- وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّاهَا:قسم به ماه هنگامی که به دنبال آفتاب بیرون می آید .
 - 2- وَالنَّهَارَ إِذَا جَلَّاهَا:قسم به روز هنگامی که بتوان صفحهمین را روشن می سازد .
 - 3- وَاللَّيْلَ إِذَا يَغْشَاهَا:قسم به شب هنگامی که تاریکی و ظلمتش تمام روی زمین را فرا می گیرد.

افتاب عالمتاب:

در مورد عظمت و اهمیت آفتاب و نور آن، که خداوند متعال به آن قسم خورده، ، مطالبی که به هنگام نزول قرآن هیچ کس از آن مطلع نبود:

الف- عظمت خیره کننده آفتاب

ب- وزن آفتاب

ج- درجه حرارت آفتاب

د- شعله هایی از آفتاب

هـ - جاذبه آفتاب

آثار و اسرار نور آفتاب :

1- همه چیز مرهون نور آفتاب !

2- پرورش موادّ غذایی با نور آفتاب

3- بارانها و نور آفتاب

4- رابطه نور آفتاب و بادهای

5- آفتاب منشأ زیباییها

6- نور آفتاب منبع انرژیها

قسم به ماه :

« وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّاهَا. » برخی از خصوصیت های ویژگی های ماه درخشان!

الف- حجم کره ماه

ب- وزن ماه

ج- زندگی در کره ماه

د- حرکت کره ماه

هـ- فاصله ما تا کره ماه

و- روز و شب در ماه

گوشه ای از برکات کره ماه:

1- ماه، تقویمی طبیعی!

2- جزر و مد اینجاست که خداوند متعال ضمن درس تهذیب نفس (که قسمهای یازده گانه

سوره شمس برای آن است) درس توحید و خداشناسی هم می دهد، و ما را متوجّه منبع

فیاض جهان هستی، و علّة العلل می کند، تا با شناخت هر چه بیشتر او، به درجات بالاتری

از کمال دست یابیم.

سوره الشمس

سوگند به روح انسان:

« وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا » خداوند متعال در این آیه شریفه به نفس انسان ، و آن کس که آن را آفریده، و بصورت معتدل قرار داده، سوگند یاد کرده و در ادامه متذکر این نکته می شود که به آفرینش روح انسان قناعت نکرده، بلکه فجور و تقوا را نیز به او تعلیم داده است. یعنی هم اسباب سعادت را در اختیارش نهاد، و هم عوامل شقاوت را به وی معرفی کرده، و به عبارت دیگر، راه و چاه را به انسان نشان داده است. « قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا » سوگندهای یازده گانه، برای تبیین اهمیت فوق العاده این نکته است که: « هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

سعادت چیست ؟

مفهوم سعادت و معانی اصطلاحی آن و فهم ما از سعادت یکی از مطالب مهم و مرکزی در جوامع بشری و زندگی ما انسانها بشمار میرود. یکی از سؤال های مهمی در زندگی انسان اینست که در یابد که سعادت چیست؟ سعید و خوشبخت کیست؟ سعادت واقعی چیست؟ و چطور میتوان انسان به سعادت واقعی دست یابد ؟ یافتن جواب درست و منطقی به این سوالات، به اطمینان کامل حلی برای بسیاری از مشاکی ما شده میتواند و درک مفردات آن امر بسیار مهمی بشمار میرود .

سعادت در فرهنگ هر ملت و حتی هر انسان مفهوم، محتوی و تعاریف مختلفی دارد. هر گروه و فرقه انسانی سعادت را به شکل خاصی و ذوق خود تعریف و تشریح نموده اند و فهم خویش را از این مفهوم دارند.

کلمه سعادت یا خوشبختی در لغت، توسط علماء به معنای سعادت و خوش طالعی مورد ترجمه و تفسیر قرار گرفته است . همچنان علماء در تعریف سعادت میگویند :

« سعادت : رسیدن به هر نوع کمال ممکن که انسان استعداد و شایستگی وصول به آن را دارد » و یا به عبارت دیگر : سعادت عبارت از استفاده صحیح ، سالم و مشروع از نیروهای مختلف مادی و معنوی که پروردگار در تصرف و اختیار انسان قرار داده است. این فهم را قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی خویش چنین معرفی میفرماید:

(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) از فحوی آیات متبرکه که با صراحت تام معلوم میگردد که : فلاح انسان در گرو تزکیه نفس است و «فلاح» همان سعادت و کمال نفس انسانی است؛ از این نظر که موجب رستگاری و رها شدن انسان از مشکلات است. از آن نظر که موجب دستیابی به خواسته هاست «فوز» و از نظر اینکه مطلوب ذاتی است «سعادت» نامیده می شود .

اگر ما حکمت و فلسفه خلقت انسان را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم با وضاحت تام در خواهیم یافت که، هدف از خلقت جهان و به تعقیب آن خلقت انسان، رساندن انسان به کمال فضیلت و رساندن انسان به بالاترین کمال انسانی است، بنابر همین منطق است که گفته میتوانیم که انسان فطرتاً مخلوق کمال جو و سعادت طلب خلق گردیده است . بناً همه انسانها میخواهند خود را به سعادت گم شده خود برسانند .

سوره الشمس

ولی در این جای شک نیست که انسانها برای رسیدن به معراج سعادت برای خود راه ها و وسایل مختلفی را مطرح و پیش بینی می نمایند. برخی از انسانها رسیدن به سعادت و خوشبختی متصور خویش را در رسیدن به « لذت » ظاهری و برخی دیگر از انسانها « لذت های » باطنی را مایه سعادت و خوشبختی معرفی میدارند. این سينا، سعادت را به فعلیت رسیدن استعدادهای انسان به طور یکنواخت و هماهنگ که موجب کمال انسان می شود، معنا کرده اند. (رساله سیمای خوشبختی، نوشته حمید رسائی، صفحه ۱۷).

همچنان علماء بدین باور و عقیده اند که هر کدام از دو خصوصیت (سعادت و شقاوت) برای خود معنای بخصوصی دارند. بطور مثال: «روح» دارایی سعادت و شقاوتی است. و «جسم» هم دارایی سعادت و شقاوتی بخصوص خود میباشد. بنابر همین منطق است که قرآن عظیم الشان انسان را موجودی مرکب از جسم و روح معرفی داشته است. روحی ابدی و جسمی متحول و متغیر. بنابر این آنچه که تنها مربوط به سعادت، «روح» انسان است. مانند علم، تقوا و امثال آن، از سعادت های انسانی می شمرد و همچنین اموری که سعادت جسم و روح را با هم دربر دارد، از سعادت های انسان محسوب می فرماید: مانند نعمت مال و اولاد بشرط آنکه انسان را از یاد پروردگار غافل نکند و دلبستگی به حیات دنیوی را به دنبال نداشته باشد. همچنین سعادت انسان اموری است که در ناحیه جسم و بدن سختی و ناملایماتی را بوجود آورد ولی در ناحیه روح از سعادت شمرده می شود، مانند قبول مشقت های جسمی در راه خدا، انفاق اموال در راه خدا. اما اموری که در روح شقاوت ایجاد کند، گرچه سعادت جسمانی را به همراه داشته باشد، هیچ گونه سعادت را همراه ندارد، مانند لذائذی که فقط جنبه دنیوی غیر مشروع داشته و این لذایذ غیر مشروع دنیوی موجب فراموشی از یاد خداوند گردد. این نوع لذائذ و به اصطلاح سعادت غیر مشروع جسمانی را پروردگار برای انسان در واقعیت عذاب شمرده است.

دین مقدس اسلام، به انسان هشدار می دهد که مفهوم زندگی این نیست که انسان یکسره خود را به لذایذ و رنج های دنیوی منحصر شمارد. بلکه زندگی ابدی و جاودانه نیز با رنج ها و لذت های متناسب با اعمال انسان ها در راه است و این انسان است که می تواند انتخاب کند زندگی زودگذر و فانی، یا سعادت جاودانه و ابدی و همیشگی. دین اسلامی درین راستا اعتدال را مراعات کرده و برای بهره گیری از لذایذ مادی و معنوی حدود و ثغور بس عالی و انسانی را تعیین نموده که با پیروی همان گونه که از طبیعت این دین که دین دنیا و آخرت است رهنمایی و هدایت میکند. پیروی ازین اصول سبب صلاح و فلاح دنیا و آخرت خواهد بود.

مسئله است که سعادت و خوشبختی از آن انسانها و جوامع بشری است که آسایش خاطر و آرامش بیشتری داشته باشند. برای عده که سعادت و خوشبختی را تنها در داشتن مال دنیوی خلاصه میکنند باید گفت که: مال و ثروت و قدرت، به هیچ صورت منشأ سعادت و خوشبختی به حساب نمی آید، زیرا ثروت و قدرت، رفاه می آورند اما حتمی نیست که آرام

سوره الشمس

بخش باشند. یکی از دانشمندان انگلیسی می‌گوید: برای مردم عاقل، ثروت یکی از عوامل اضطراب و بدبختی است. مسئله مهم این است که باید بکوشیم تا مالک ثروت خود باشیم، نه بنده آن. ما باید امیر نفس باشیم نه اسیر نفس. کسانی که در عشق ثروت و قدرت فرو رفته اند و همیشه خود را اسیر آن ساخته‌اند و متداوماً در فکر آن می‌باشد که مبادا در کشمکش حوادث، مال و دارایی خویش را از دست ندهند، بنأ همیشه در فکر غرق اند. باید دانست که همچو اشخاص به هیچ وجه روی خوشی را نخواهد دیدی. باید تعمق کرد و دانست که در کفن جیب نیست (آن هم به گمان است که ببری یا نبری)

انسان چگونه میتواند به سعادت حقیقی دست یابد:

1- کسب رضای پروردگار:

اولین چیزیکه انسان میتواند به سعادت واقعی و حقیقی برسد همانا کسب رضای پروردگار با عظمت است. قرآن عظیم الشان در سوره عصر، آنده از انسانهای را از خسران مستثنی می‌سازد که آنان مؤمن و نیکوکار باشند. قرآن عظیم الشان با صراحت تام بیان میدارد: انسانها مؤمن و نیکوکار به طور حتمی به فلاح و کامیابی دست می‌یابند. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»
 علماء علم اخلاق میگویند خوش بخت کسی است که زندگی خوشایندی داشته باشد و رسیدن به این مامول جز با رضا پروردگار در چیزی دیگری بدست نمی‌آید.

2- تقوا و پر هیزگاری:

دومین عامل رسیدن به سعادت حقیقی را قرآن عظیم الشان در سوره شمس آیه (9) پس از یازده سوگند و قسم چنین بیان میدارد: سعادت و رستگاری نصیب آنده از انسانهای است که خود را از پلیدی تطهیر کند و بدبخت کسی است که به ناپاکی روی بیاورد.

یکی از عوامل ارسال کتب سماوی و ارسال پیغمبران الهی در همین فهم خلاصه میگردد، پیغمبران آمده‌اند تا برای ما انسانها راه زندگی و رسیدن به زندگی سادتمند ابدی را نشان دهند. پیامبران الهی مبعوث گردیده‌اند تا برای بشریت راه خیر و راه رسیدن به سعادت را تعلیم دهند. یکی از رسالت انبیاء همین است که برای انسانها راه‌ها و طرق ورود به زندگی سادتمند، خوش بختی، نیکی و نیکوکاری، راستی و درستی و استحکام اخلاقی و خیرخواهی و مهربانی را به آموزند.

3- یاد پروردگار:

مهمترین عامل و وسیله که موجب خوشی و آرامش روح انسان میگردد، همانا یاد پروردگار است. قرآن عظیم الشان در (سوره رعد: آیه ۲۸) مهم‌ترین عامل و وسیله برای خوشی و آرامش روح را یاد پروردگار معرفی داشته است: (الا بذكر الله تطمئن القلوب، تنها با یاد پروردگار است که، قلب‌ها آرام می‌گیرند.) البته روی گرداندن از یاد الله را عامل سیه روزی و بدبختی معرفی داشته و میفرماید: (هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی اش سخت میشود) (سوره طه آیه ۱۲۴) اما باید گفت راز خوشبختی تنها در نور ایمان الهی نهفته است و بس. انسانهای در زندگی خویش

سوره الشمس

خوشبخت هستند که از آرامش نفس و روح حقیقی برخوردار باشند. آن‌عه از انسانهای که سعادت را صرف در زراندوزی و انباشتن مال و منال می‌پندارند در اشتباه اند. تجربه به اثبات رسانیده است که مال، و دارایی زیاد هیچ وخت برای انسان سعادت را به بار نیاورده، در زیاتر از موارد همین مال و ثروت است که باعث مصیبت‌ها و فلاکت‌های متعددی برای انسان میگردد.

4- عمل صالح:

قرآن عظیم‌الشان عمل صالح را در اعمالی مانند جهاد فی سبیل الله، امر به معروف، نهی از منکر، بجا آوردن شکر نعمت‌های الهی و توبه را مایه، زندگی با سعادت برای نسان معرفی داشته است.

5- مجالست و هم نشینی با علماء و بزرگان:

ارشادات شرعی و دینی همین است که: (سعادت مندترین انسانها کسانی‌اند که با علماء و شخصیت‌های بزرگوار و کریم هم نشین داشته باشد.)

6- داشتن اولاد صالح:

زن صالحه و منزل شایسته؛ از جمله عوامل است که انسان را به سعادت‌مندی واقعی میرساند: در حدیثی از پیغمبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: «من سعادة المرء المسلم الزوجة الصالحة و المسکن الواسع و المركب الهنيء و الولد الصالح؛ از سعادت انسان مسلمان است که زن شایسته، خانه وسیع، مرکب راهوار و فرزند شایسته نصیبش باشد».

خواننده محترم!

نصیحت و توصیه اخلاص‌مندان، دوستانه و برادرانه من برای رسیدن به زندگی با سعادت و بهتر، این است: که باخود تعهد نمایم که مرتکب گناه نشویم. من معتقدم که هرچه گناه و عصیان کمتر باشد زندگی سعادت‌مند لذت‌مند در اختیار خواهیم داشت. بر ماست تا باطن ما بهتر از ظاهر ما باشد.

خوش خلقی را نباید در زندگی فراموش کرد، آنچه که در زندگی از آن فایده‌ای و سعادت اصلی متصور نیست آنرا باید ترک کرد ما باید به این نتیجه در زندگی خویش برسیم که در دنیا آنچه نصیب انسان میماند که با کار آخرت آید. انسان نباید فریب مال و منال دنیا را خورده و همیشه در فکر پول و پیسه و دارایی برآید. در این هیچ جای شک نیست، انسان نمیتواند کار و زحمت بکشد تا محتاج کسی نشود و دستش برای دیگران دراز نشود. اما مراعات اعتدال و اوامر الهی درین رستا سبب صلاح و فلاح هر دو عالم خواهد گردید. الهی ما را سعادت دارین نصیب فرما.

الهی پرودگارا بر خود ظلم روا داشته ایم اگر بر ما ترحم او درگذشت نه کنی از جمله خساره مندان خواهیم بود. ربنا ظلمنا انفسنا ان لم تغفر لنا و ترحمنا فنكونن من الخاسرين.

سوگند خوردن به غیر الله:

سوگند خوردن به غیر الله تعالی و یا به غیر از اسماء و صفات الله بصورت مطلق حرام

سوره الشمس

است و جزو شرک اصغر محسوب می شود، و حتی اگر کسی به تعظیم و بزرگداشت غیر الله را به قسم یاد کند، او دچار شرک اکبر خواهد شد.

و علت این هم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمودند: «من حلف بشیء دُونَ الله فَقَدْ أَشْرَكَ» (هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کفر یا شرک ورزیده است). (ترمذی (1535) و گوید: حدیث حسن است).

بنابراین ما مسلمانان یا نباید سوگند یاد کنیم و یا اگر سوگند خوردیم باید فقط به الله یا یکی از اسماء و صفاتش باشد، مثلاً سوگند یاد کردن به کلام الله صحیح است زیرا کلام صفت خداوند متعال است.

البته خداوند متعال میتواند به مخلوقاتش قسم بخورد همانطور که خداوند متعال میفرماید: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ، وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا ، وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا ، وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ، وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا ، وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا ، وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا» (الشمس : 6-1). یعنی: به آفتاب و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد، و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند، و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده، و به زمین و کسی که آن را گسترانیده، و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته.

که در این آیات و بسیاری از آیات دیگر خداوند متعال به آفتاب و ماه و شب و روز و غیره قسم میخورد، و باید دانست که سوگند خوردن به (فجر و شمس و لیل و وتر و غیره) فقط و فقط مختص خداوند متعال است، و ما انسانها حق نداریم که به این موارد سوگند یاد کنیم، زیرا هرگز نه پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه هیچیک از اصحاب ایشان رضی الله عنهم به شمس یا فجر یا لیل یا وتر و غیره سوگند نخوردند، و اگر جایز می بود آنها به این موارد سوگند می خوردند..

ولی خداوند متعال به هر چیزی که بخواهد قسم میخورد، و هدف از آن قسم خوردنها توسط خداوند اینست تا نعمتهای خویش را یادآوری کند، نعمتی مانند خورشید و شب و روز و کوهها و غیره که همه را برای انسانها آفرید و خداوند متعال با سوگند خوردن به این نعمتها قصد یادآوری کردن آنها را به ما دارد، بنابراین فقط خالق آنها (یعنی خداوند) می تواند به آن مخلوقات سوگند بخورد نه ما انسانها که خود مخلوق هستیم.

پس ما نیز نباید به آنها قسم یاد کنیم، زیرا آنها فقط مختص خداوند است که الله تعالی قصد دارد با سوگند خوردن به مخلوقاتش آن نعمتها را به ما یادآوری کند..

و اگر قسم خوردن به غیر خدا جایز می بود، قطعاً پیامبر صلی الله علیه وسلم بجای آنکه ما را از آن نهی کند با استناد به آن آیاتی که خداوند در آنها به مخلوقاتش سوگند خورده حکم بر جواز سوگند به غیر خدا می داد، در حالیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین فرمودند: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِقًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ» بخاری (2679) – مسلم (1646) (هان! بدانید که الله تعالی شما را از سوگند به پدرانتان نهی می کند لذا هر کسی که می خواهد سوگند یاد کند به نام الله سوگند یاد کند یا سکوت نماید).

سوره الشمس

در روایتی دیگر عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ» (هرکس می‌خواهد سوگند یاد کند فقط به نام الله سوگند یاد کند) راوی می‌گوید: قریش به نام پدرانشان سوگند یاد می‌کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ» (به نام پدران‌تان سوگند یاد نکنید). بخاری (3836) مسلم (1646)

و روایت ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم این موضوع را تأیید می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِأَخِيهِ تَعَالَى أَقَامِرَكَ فَلْيَتَصَدَّقْ» رواه مسلم و غیره، (هرکس به لات و عزی سوگند یاد کند باید «لا اله الا الله» بگوید، و هرکس به دوستش بگوید: بیا قمار بازی کنیم، باید صدقه بدهد). بخاری (4860) مسلم (1648).

پیامبر صلی الله علیه وسلم هر مسلمانی را که با لات و عزی سوگند یاد کند دستور داده است لا اله الا الله بگوید (یعنی: تجدید ایمان کند). زیرا سوگند به غیر الله با کمال توحید منافات دارد و در این کار به وسیله سوگند که مخصوص الله است به غیر الله تعظیم شده است.

آری! این فرموده های رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستند که صراحتاً سوگند به غیر خدا را نهی می‌کنند، آیا اگر سوگند به ماه و ستارگان و دیگر مخلوقات جایز می‌بود، پس چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از سوگند به غیر خدا نهی می‌کنند؟! رسول خدا صلی الله علیه وسلم که آگاه‌ترین انسانها به آیات قرآن و معانی آنها بود پس چرا با استناد به آن آیاتی که خداوند در آنها به مخلوقاتش سوگند یاد می‌کند حکم بر جواز سوگند به غیر خدا نمی‌دهد؟! آیا العیاذ بالله پیامبر صلی الله علیه وسلم در امر رسالت کوتاهی کرده اند!! یا آنکه معانی آن آیات را نمی‌دانست!

و چرا اصحاب بزرگوار ایشان به غیر خدا سوگند نخورده اند چنانکه ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «لَأَنْ أَحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحْلِفَ بِغَيْرِهِ صَادِقًا» مصنف ابن ابی شیبة (12281). از این که از روی دروغ به خدا سوگند بخورم برایم پسندیده تر است از آنکه به غیر خدا از روی راست سوگند بخورم.

خلاصه اینکه اگر در قرآن کریم خداوند متعال به ماه و آفتاب و زمین و آسمان و سایر مخلوقات قسم می‌خورد، اشکالی نیست، زیرا خداوند متعال که پروردگار و خالق جهانیان است به مخلوقاتش قسم می‌خورد، ولی برای یک مخلوق جائز نیست که به مخلوق دیگری قسم بخورد، و فقط باید به خداوند متعال و یا به اسماء و صفات و کلام خداوند قسم بخورد، مثلاً بگوید «والله» و یا «به کلام الله» و از این قبیل سوگندها..

حکمت قسم خوردن به عصر :

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ داشتیم. که منظور از قسم یادکردن خداوند (ج) به کدام عصر است. و چرا قسم یادکردن. منظور از عصر، زمان و روزگار است. «و خدای سبحان از آن روی به زمان و روزگار سوگند می‌خورد که روزگار محل گذر شب و روز و پیاپی آمدن

سوره الشمس

تاریکی‌ها و نور و ظرف رخداده‌ها و اموری در امر قوام یافتن زندگی و مصالح و منافع زندگان است که روزگار آنها را در بستر خود می‌پروراند و شکی نیست که این امور بر وجود صانع عزوجل و بریگانگی وی دلالت روشنی دارند. بنابراین، قسم خوردن خدای عزوجل به‌روزگار، دلیل شرف و اهمیت آن است، از این جهت در حدیث شریف آمده است: «لاتسبو الدهر، فإن الله هو الدهر: روزگار را دشنام ندهید زیرا خدای عزوجل خود (آفریننده) روزگار است». صحیح مسلم (2247). اما به قول مقاتل: مراد از «عصر» نماز عصر است از این جهت بسیاری از علما «صلاه وسطی» را به نماز عصر تفسیر کرده‌اند. بنابراین وجه تفسیری، این سوگند اشاره به آن دارد که عمر باقی مانده دنیا نسبت به آنچه که از آن گذشته است، مانند وقت باقی مانده در میان نماز عصر و مغرب است پس بر انسان لازم است تا به تجارتی بی‌زیان مشغول شود زیرا وقت به آخر نزدیک شده و جبران مافات ممکن نیست. اما ابن‌کثیر معنی اول را ترجیح داده است. «تفسیر انوار القرآن».

یادداشت ضروری:

اینکه الله متعال به زمان سوگند می‌خورد، تنها خاصه اوست و ما انسانها نباید جز به نام الله یا صفاتش به چیز دیگری قسم یاد کنیم. به فتوای مراجعه کنید.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم

فهرست :

معلومات مؤجز
ترجمه مؤجز
محتوا و فضیلت سوره
وجه تسمیه سوره «شمس» به این نام
تفسیر سوره
داستان شتر حضرت صالح
دعوت به پرستش خداوند
قسم در قرآن
انواع قسم های قرآنی
تفاوت قسم الهی با قسم انسانها
قسمهای یازده گانه و تهذیب نفس قسم های سوره شمس
آثار و اسرار نورآفتاب
سوگند به روح انسان
سعادت چیست ؟
انسان چگونه میتواند به سعادت حقیقی دست یابد

سوره الشمس

سوگند خوردن به غیر الله

حکمت قسم خوردن به عصر

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرّم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library